

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

اکبر نوروزی
۱۳ مارچ ۲۰۲۲

رژیم تبهکار جمهوری اسلامی دستاورد امپریالیست هاست و نه انقلاب مردم !

در تاریخ مبارزات یک قرن اخیر مردم تحت ستم کشورمان، قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ به عنوان نقطه اوج انقلاب مردمی سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ یکی از بزرگترین و مهم ترین حرکت های توده ای برای نیل به آزادی و دموکراسی بوده و به همین اعتبار هم از جایگاه ویژه ای در جنبش انقلابی مردم ما برخوردار می باشد.

قیام بهمن سال ۱۳۵۷ نقطه عطفی در جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران محسوب می گردد. آگاهی مبارزاتی و جسارت انقلابی مردم و نیروهای انقلابی در این قیام باعث گردید، برنامه های امپریالیست ها جهت جایگزینی دار و دسته خمینی به جای سلطنت پهلوی آن هم در مسیری کاملاً کنترل شده و مسالمت آمیز تا حدی دچار اخلاص شود. به طوری که با افتادن اسلحه به دست مردم به مثابه یکی از دستاوردهای قیام فضای هرج و مرجی که نادانان و مغرضان آن را دموکراسی تبلیغ می کردند در جامعه به وجود آمد و این فرصتی بود که مردم امکان بیشتری برای فعالیت سیاسی و سازمانیابی پیدا کنند.

امروز با گذشت ۴۳ سال از آن روزهای سرنوشت ساز و درخشان مبارزاتی قیام بهمن سال ۱۳۵۷ و در شرایطی که دوباره شاهد رشد جنبش توده های جان به لب رسیده علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی می باشیم؛ تبلیغات علیه انقلاب سال ۱۳۵۷ و قیام بهمن شدت هر چه بیشتری پیدا نموده است. می بینیم که افراد و نیروهای مسموم ارتجاعی و ضدانقلابی معلوم الحال به این طریق در تلاش اند تا ضمن بی ثمر نشان دادن مبارزات مردمی، در راه درس گیری توده ها از مبارزات گذشته خود سنگ اندازی کرده و عملاً به حفظ نظم ظالمانه موجود یاری رسانند.

امروز جریانات و افراد معلوم الحال و ضد انقلاب بر آنند که با جا زدن رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی به عنوان نتیجه یا حاصل قیام بهمن سال ۱۳۵۷ تمام فجایع و مصائبی را که رژیم سرکوبگر حاکم در چهار دهه گذشته بوجود آورده را به پای قیام توده های زحمتکش و انقلابی و همچنین جنبش مسلحانه و چریکهای فدائی خلق که سهمی در این امر داشتند، بگذارند. هدف اصلی آنها این است که بدین وسیله مردمان تحت ستم ایران که تحت سلطه رژیم جنایتکار و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی قرار دارند را از انقلاب و قیام علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بازدارند.

این افراد و نیروها بدلیل هراس از انقلاب واقعی توده ها، با تبلیغ مغرضانه این ایده انحرافی که گویا انقلاب سال ۵۷ و قیام بهمن باعث روی کار آمدن رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی گشته مخالفان و جوانان را از راه انقلاب

مردمی منحرف می نمایند. برای نمونه و آشنایی بیشتر، یکی از این افراد با نام اسماعیل وفا یغمائی که در گذشته عضو شورای ملی مقاومت مجاهدین خلق بوده در یکی از گفتگوهایش با یکی از تلویزیون های خارج چنین می گوید: "نخست بگذارید به عنوان یک زندانی سیاسی سابق محمد رضا شاه پهلوی بدون تعارف درود خودم را نثار شهريار ايران بکنم. درود بر او باد. بدون تعارف، من تاکيد می کنم از مبارزه عليه شاه پشيمانم، عليه محمد رضا شاه، درود بر شاه. روح محمد رضا شاه شاد باد، يادش گرامی".

او به این ترتیب سرخوردگی شدید خود را با ابراز سرسپردگی به یکی از جنایتکاران تاریخ کشورمان و طیف سلطنت طلبان ابراز می کند. سپس وی با پیدا کردن جایگاه واقعی خود در طیف ضد انقلاب سلطنت طلب در جایی دیگر چنین می گوید: "مجاهد و فدائی هرگز این دانش را نداشتند که مبارزه مسلحانه منجمله به ظهور خمینی می انجامد. بی دانشی سیاسی فدائی و مجاهد که من از زمره آنان بودم و بی دانشی غم انگیزشان از ساخت و بافت هویتی ایران و ایرانی به آتشی دامن زد که فایده اش را دیدیم" او البته با توجه به حسن نظر توده های مردم ایران نسبت به انقلابیون دهه ۵۰ اضافه می کند: "یادشان گرامی ولی نقدشان هم گرامی باد. ساختن قدیس کافی است. صرف شجاعت اگر چه تحسین برانگیز است ولی بدون شناخت، کافی نیست".

در پاسخ به این تبلیغات دروغین قبل از هر چیز باید گفت که اولاً شاه در ۲۶ دی ماه سال ۵۷ از ایران فرار کرد و خمینی هم که رسانه های امپریالیستی نظیر بی بی سی عکسش را در ماه می انداختند در ۱۲ بهمن به ایران باز گشت و هر دو این اتفاقات قبل از قیام بهمن رخ داده بود. پس این ریاکاری بیش از حد است که چه وفا یغمائی یا هر کس دیگری، فرار شاه و ورود خمینی را به قیام مردم نسبت می دهند. امروز بر همه معلوم است که امپریالیست ها برای سرکوب و درهم شکستن انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ و پیشبرد سیاست های ضد مردمی خود در ایران و منطقه در کنفرانس گوادلوپ دارودسته تبهکار خمینی را به قدرت رساندند و اسناد و مدارکی که امروز در دسترس همگان قرار گرفته نشان می دهد که رژیم ددمنش جمهوری اسلامی محصول تصمیم امپریالیست ها در کنفرانس گوادلوپ می باشد نه محصول انقلاب توده ها و قیام آنها.

از سوی دیگر در رابطه با مبارزات درخشان مبارزین دهه ۵۰ و آگاهی و دانش سیاسی مبارزین نسل آن دهه که جناب اسماعیل وفا یغمائی آنها را آگاهانه به فراموشی سپرده است و در پایین هر چند مختصر به آن اشاره خواهد شد باید تاکید کنم که رژیم سلطنتی شاه، حکومت گل و بلبل نبود بلکه رژیمی وابسته به امپریالیسم بود که امپریالیست های آمریکا و انگلیس با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ علیه حکومت قانونی دکتر مصدق، دوباره آن را به قدرت نشانند تا با دست باز ذخایر نفتی را که دولت مصدق ملی کرده بود بوسیله کنسرسیوم امریکایی و انگلیسی دوباره غارت و چپاول کنند. بر کسی هم پوشیده نبود که با تسلط امپریالیست ها، رژیم شاه با دیکتاتوری لجام کسیخته اش، هر صدای آزادیخواهی را در گلو خفه و بهترین فرزندان مبارز خلق را در سیاهچال های قرون وسطایی به دار و شکنجه کشاند. این خود رژیم شاه بود که حفظ منافع سرمایه داران در ایران با عملکردهای وحشیانه و جنایتکارانه اش در کشتار مردم و انقلابیون و حاکم کردن سرکوب و خفقان در جامعه، خشم و نفرت توده های مردم را چنان شعله ور کرد که به خیزش میلیونی اقشار مختلف جامعه چون کارگران، دهقانان، زنان، جوانان، تهیدستان انجامید. مردمان تحت ستم در شهرهای مختلف کشور نه از سر سیری بلکه به دلیل شرایط فلاکتبار و خفقانی که رژیم شاه حاکم کرده بود به خیابان آمدند. به همین دلیل هم مردم با فریاد مرگ بر شاه توانستند شرایط سقوط رژیم استبدادی شاه را مهیا نمایند.

نویسنده سطور بالا که خود را در زمره آن مبارزین می داند، بخوبی نه تنها به شجاعت انقلابی آن نسل و انقلابیون آن دوره بلکه به آگاهی و دانش سیاسی آنها نیز واقف می باشد. چون می داند که در مقطعی رژیم شاه با دستگاه ساواک جنایتکارش در ذهن توده ها به قدری مخوف و وحشتناک شده بود که فکر هر شکل مبارزه یا مقابله را در ذهن ها از بین برده بود. دستگاه ساواک با دستگیری های وحشتناک و با جاسوسی در میان مردم، سعی کرده بود رعب و وحشتی در جامعه بوجود آورد تا به مردم بقبولاند که در برابر قدرت حاکم، وضع حاکم تغییرناپذیر می باشد و هر مبارزه ای سرانجام با شکست مواجه خواهد شد. در نتیجه در آن زمان یک بن بست در مبارزات مردم به وجود آمده بود. در چنین شرایطی بسیاری از روشنفکران برون رفت از این بن بست ناممکن می دانستند. این در شرایطی بود که رژیم شاه حتی شیوه های مسالمت آمیز و قانونی را هم بر نمی تابید. بنابراین آقای وفا یغمائی از بن بست مبارزاتی در آن دوره مطلع بود و می داند که برای در هم شکستن چنان بن بست تئوری انقلابی لازم بود که با سوادترین کمونیست های ایران با دانش عمیق و همه جانبه شان آن را به وجود آوردند و با شجاعت به آن عمل کردند. اکثریت انقلابیون آن دوره با پذیرش تئوری مبارزه مسلحانه قدم به میدان مبارزه گذاشتند، چون این تئوری که توسط رفقا پویان و احمدزاده تدوین شده بودند به درستی ضرورت زمان را توضیح می دادند. به همین دلیل آن مبارزات انقلابی ضربه شدیدی به رژیم دیکتاتور شاه و اربابانش وارد آورد و این مبارزات بود که به وجود آمدن سیل مبارزات مردمی را تسهیل کرد، و در تداوم همین مبارزات بود که مردم توانستند رژیم دیکتاتوری شاه را برای همیشه به زباله دان تاریخ بیاندازند. بیهوده نیست که شاملو در وصف انقلابیون دهه ۵۰ می گوید:

کاشفان چشمه

کاشفان فروتن شوکران

جویندگان شادی

در مجری آتش فشان هاشعبده بازان لبخند در شبکلاه درد...

کسانی که مدعی اند در زمان سلطنت شاه زندان هم بوده اند منطقاً نباید فراموش کرده باشند که دستگاه ساواک با دستگیری های وحشتناک با جاسوسی در میان مردم، رعب و وحشتی در جامعه به وجود آورده بود و چنان با قهر ضد انقلابی با مردم برخورد می کرد که جز با قهر انقلابی نمی شد پاسخ آن را داد.

بدین ترتیب در جامعه ای که به دلیل سرکوب و دیکتاتوری، رکود، خمود، یاس و ناامیدی حاکم گردیده بود، نسلی پا به عرصه مبارزه گذاشت که عهده دار از بین بردن یاس و ناامیدی گشت و امید به نتیجه بخش بودن مبارزه را به وجود آورد. این نسل که شور و روحیه انقلابی را در جامعه حاکم کرد به وظایف انقلابی خود به خوبی آگاه بود. گروهی از مبارزین چریک دهه ۵۰، پس از مدت ها کار فشرده مطالعاتی و تئوریک بر مبنای تحلیل از جامعه ایران دریافتند که پس از انقلاب سفید شاه، بورژوازی وابسته کاملاً بر اقتصاد کشور مسلط شده و بتدریج بورژوازی ملی را نابود کرده و سلطه امپریالیسم در پروسه گسترش خود کل اقتصاد ایران را به جزء ارگانیک امپریالیستی تبدیل کرده است. بر همین اساس و با تکیه بر کار فشرده مطالعاتی و تئوریک این نیروی مبارز و شجاع آن دوره که بعدها به تشکیل سازمان چریکهای فدائی خلق ایران انجامید راه مبارزه بر مردم گشوده شد. در این دوره بود که نام رفیق مسعود احمدزاده به مثابه یک تئوریسین کبیر که نظرات چریکهای فدائی خلق را در کتاب ارزشمند «مبارزه مسلحانه هم استرژژی و هم تاکتیک» تئوریزه نموده بود در بین نیروهای آگاه جامعه طنین افکند و حتی در روزنامه های خود رژیم شاه هم منعکس شد. پس چنین کسانی و کلا نسل دهه ۵۰ را فاقد دانش سیاسی جلوه دادن، چقدر ریاکارانه است.

در همین جا لازم است در سالگرد قیام پر شکوه بهمن سال ۱۳۵۷ یاد و خاطره تمامی مبارزین و جانبازان این واقعه تاریخی و بزرگ را که با از خود گذشتگی، فداکاری خون خود در راه انقلاب، آزادی و دموکراسی نثار کردند را گرامی بداریم. همچنان که یاد و خاطره نسل آفتاب کاران جنگل را پاس می داریم.

بهمن ۱۴۰۰

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۲۷۱، بهمن ماه ۱۴۰۰